

نظام ایلی

و فردای آن در فرآیند توسعه ملی

آنچه در این مقاله مطرح می‌شود مستقیماً بر تعقیبی است که در سطح ملی پیرامون جامعه عشایری ایران صورت گرفته است. هدف اصلی مقاله ارزیابی پتانسیل توسعه جامعه عشایری و پیش‌بینی مسیر تحول آن است. برای این منظور نخست ماهیت و مختصات انضمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فشربندی نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران تشریح می‌شود، و به دنبال آن تنگناها و مضامین توسعه‌ای نظام ایلی در هر یک از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیک، جمعیتی و فشربندی به طور مشخص و اجمالی مطرح و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جامعه عشایری ایران دارای نظام اجتماعی مشخصی بوده است که با هیچ یک از نظامهای اجتماعی مطرح شده در تیپولوژیهای ارائه شده در ادبیات موجود کاملاً قابل تطبیق نیست و می‌توان نوع آزمائی آن را تحت عنوان «نظام ایلی» از بلیه نظامهای اجتماعی متمایز نمود. عمده‌ترین مختصات اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران به طور عام و ویژگی‌های نظام فشربندی مربوط به آن را، به طور خاص، می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

مختصات اجتماعی - اقتصادی نظام ایلی

الف) ویژگی‌های عمده
برای مشخص کردن بُعد اقتصادی -

اجتماعی نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران لازم است ویژگی‌های عمده نظام اقتصادی، به طور کلی مشخص شود. به عبارت دیگر، روشن نمودن مشخصات عمده مورد توجه در تعریف مفهومی از یک نظام اقتصادی ضروری است. برای مفهوم سازی از نظام اقتصادی به طور عام مختصات زیر مطرح نظر فرامی‌گیرد:

۱) اشکال استفاده از محصول مازاد که این خود شامل اشکال مالکیت و اشکال روابط تولیدکنندگان با منابع عمده تولید می‌شود. سه شکل کلی مالکیت شامل خصوصی، عمومی و دولتی در نظر گرفته شده است. در حالت کلی نیز می‌توان در مورد روابط تولیدکنندگان با منابع تولید، دو شکل متفصل و متصل قائل شد. منظور از رابطه متفصل این است که منابع عمده تولید نه تنها در تملک تولیدکنندگان نیست، بلکه در تصرف آنها هم نمی‌باشد. بر عکس مراد از رابطه متصل (نامتفصل) عدم جدایی نیروی کار از منبع تولیدی است. یعنی گرچه ممکن است منبع تولید در تملک تولیدکنندگان نباشد، اما در تصرف آنهاست. مثل رعیتی که به عنوان تولیدکننده کشاورزی روی زمین کار می‌کند، ولی مالک آن زمین نیست، و با چوپانی که صاحب گله نیست، ولی گله در تصرف اوست.

۲) منطبق تخصیص منابع و استفاده از مازاد، که شامل دو بعد است:

- هدف آبی تولید که خود می‌تواند برای مبادله یا برای استفاده باشد.
- هدف استفاده از مازاد که این خود ممکن

است عمدتاً برای مصرف و یا برای انباشت باشد. ۳) واحد تولید به صورت بسیط خود، در نظامهای اقتصادی یا فرد یا خانواده و یا شبکه خویشاوندی جای دارد.

۴) استفاده از نیروی کار می‌تواند بالقوه اشکال متنوعی در نظامهای مختلف اقتصادی به خود بگیرد که عمده‌ترین آنها عبارتند از خانوادگی، مزدگیری (به صورت پولی یا غیرپولی)، سهم‌بری و بیگاری.

۵) شیوه توزیع در یک نظام اقتصادی می‌تواند چهار حالت ممکن غالب را به خود بگیرد. شیوه‌های توزیع جمعی (بر اساس نیاز)، توزیع مجدد (به رهبری رئیس قبیله یا خاندان)، نهادی و بالاخره شیوه توزیع براساس عدالت توزیعی که عمدتاً مبتنی است بر توزیع نابرابر درآمد، ثروت و کار.

۶) منابع عمومی معیشت در هر سیستم اقتصادی به طور غالب مبتنی است بر طبیعت یا انسان یا دام یا زراعت و یا صنعت.

۷) شیوه سکونت دارای دو حالت ممکن کلی، یعنی یکجانشینی و کوچ یا منحرک است.

ب) تیپولوژی اجتماعی - اقتصادی

اینک با بیان معرّفهای یاد شده و اشکال و حالت‌های ممکن آنها، می‌توان در یک تیپولوژی به ارائه تعریفی آزمائی از نظامهای مختلف اقتصادی پرداخت. برای نمونه، می‌توان نظام اقتصاد سرمایه‌داری را به صورت آزمائی بدین گونه تعریف مفهومی کرد:

در نظام اقتصادی سرمایه‌داری

- شکل عمده مالکیت خصوصی است.

- روابط تولید کنندگان نسبت به منابع عمده تولید متفصل است.

- هدف آبی تولید، مبادله است.

- هدف استفاده از مازاد اقتصادی اینهاست (اینها سرمایه) است.

- واحد بسط تولید، فرد است که این شامل واحدهای تولیدی شرکتی نیز می شود.

- شکل استفاده از نیروی کار عمدتاً مزدبگیری، آن هم به صورت پولی است.

- شیوه توزیع در اقتصاد سرمایه داری مبنی است بر سهم افراد درگیر در تولید که عموماً ثروت و کار است.

- منبع عمومی معیشت غالباً و به طور تئوریک صنعت است.

- و بالاخره شیوه سکونت یکجانشینی است.

با این ترتیب، تعریف مفهومی ما از اقتصاد نظام ایلی، به صورت آرمانی آن به قرار زیر است:

- شکل غالب مالکیت خصوصی و مابملک اصلی دام است.

- روابط تولید کنندگان با منابع تولیدی (عمدتاً دام) متصل است، یعنی دام در تصرف تولیدکننده است.

- هدف آبی تولید، استفاده است.

- هدف استفاده از مازاد، مصرف است.

- واحد تولید خانواده است.

- شکل استفاده از نیروی کار خانوادگی است.

- شیوه توزیع یا تهارتی است و یا براساس توزیع مجدد به رهبری خان استوار است.

- منبع معیشت دام است.

- شیوه سکونت، کوچ (متحرک) است.

براساس یافته های این تحقیق، بعد اقتصادی - اجتماعی نظام ایلی جامعه عشایری ایران را می توان به صورت انضمامی و مشخص، به شرح زیر تشریح نمود:

(۱) نوع مالکیت در نظام ایلی جامعه عشایری ایران برحسب منابع تولید و ایلات متغیر است. مالکیت بر منابع در ایلات کرد و افشار حدود ۱۰۰ درصد اجتماعی، در ایلسون ۹۳ درصد خصوصی متقیم است. ولی در مجموع نوع مالکیت غالب بر مراتع در نظام ایلی جامعه عشایری ایران خصوصی متقیم است.

مالکیت بر آب باز در ایلات کرد و افشار

نظام حقوقی کاملاً از نظام اجتماعی منفک نشده است.

بنابر این، اجتماع و اعضای آن، مکلفند خاطیان هنجارهای قومی جامعه را خود به کیفر برسانند. نمونه بارز آن در برخی جوامع عشایری ایران، پدیده خون بست (خون صلح) است.

نکته جالب دیگر این که، اکثر رؤسای خانواده ها در همه ایلهای، به استثنای دو طایفه خسرج و ترکمن، زندگی روستایی و بخصوص شهری را بهتر از زندگی عشایری ارزیابی می کنند.

حدود ۱۰۰ درصد اجتماعی و در نازویی برعکس ۱۰۰ درصد خصوصی غایب و در بختیاری و بهمنی حدود نیمی از آن خصوصی متقیم است. در مجموع مالکیت غالب بر آب در جامعه عشایری ایران اجتماعی است.

مالکیت بر دام و زمین خصوصی است. بنابراین شکل غالب مالکیت بر منابع عمده تولید خصوصی است. دام و دامداری عمده ترین محرک درآمد است. زراعت در درجه دوم اهمیت است. این سه عنصر در ارنساق متقابل با هم نیازمندی های روزمره مردم را پاسخ می دهند و جامعه عشایری را خودکفا می سازند.

(۲) خانواده واحد عمده تولید است. روابط تولید کنندگان نسبت به منابع عمده تولید عموماً متصل است. یعنی اعضای خانواده عشایری به عنوان عناصر واحد عمده تولید از دام، زمین و ابزار ابتدایی منابع دستی محلی جدا نیستند.

(۳) هدف عمده تولید ترکیبی از مبادله و استفاده است. مبادله بیشتر با شهر و روستا صورت می گیرد. این مبادله یا به صورت رابطه بیرونی بین ایلات و جوامع شهری و روستایی یا به صورت درونی یعنی نفوذ قواعد ساختن و ابزار پولی اقتصاد شهری در ایلات انجام می گیرد.

(۴) هدف استفاده از مازاد، اساساً مصرف شخصی است.

(۵) رابطه کاری خانوادگی است. هر خانواده عمدتاً برای خود کار می کند. کار در نظام ایلی هر چند که موضوعش برای یک ناظر خارجی خرد و حقیر به نظر می رسد، ولی فوایدی روزمره، مداوم و وقفه ناپذیر است که تقریباً همه اعضای

فعال خانواده را از بام تا شام به خود مشغول می دارد.

(۶) یافته های تحقیق اشکال متنوع استفاده از نیروی کار را در ایلهای جامعه عشایری ایران نشان می دهد. مثلاً در نازویی چهار شکل عمده استفاده از نیروی کار (خانوادگی، مزدبگیری، سهم بری و بیگاری) گزارش شده است. ولی به طور کلی، در نظام ایلی جامعه عشایری ایران استفاده از نیروی کار به ترتیب خانوادگی و مزدبگیری است که نوع اخیر نیز عموماً به شکل غیر پولی آن انجام می گیرد. این تنوع استفاده از نیروی کار، بیانگر رابطه تعاملی بین جوامع عشایری روستایی و شهری و نفوذ نظام اقتصادی شهر و روستا در نظام اقتصادی جامعه عشایری است.

(۷) شیوه توزیع به صورت تهارتی و براساس میزان ثروت و درآمد و کار صورت می گیرد. در حال حاضر، هنجار عدالت توزیعی تا حد قابل ملاحظه ای قاعده شیوه توزیع می باشد.

(۸) دامداری نوع معیشت غالب و کوچ و چساردنشینی شکل غالب سکونت و وسیله ضروری دستیابی به مراتع برای چرای دام و حفظ و نگهداری و بهره برداری از دام است. کوچ روی و چساردنشینی به عنوان شیوه غالب سکونت، منابع بهبود کیفیت مسکن و برخورداری مردم عشایری از تسهیلات نوین مربوط به زندگی، چون آب آشامیدنی سالم و برق و غیره شده است. نیمه کوچ روی و رمه گردانی و اختلاط ساکنان نشینی و چساردنشینی از متفرعات تغییر شکل یافته، کوچ روی و



چهاروشینی به عنوان شکل اصلی و عمده سکونت در نظام ایلی جامعه عشایری ایران است.

۹) مردم جامعه عشایری بنا به ضرورت‌هایی از جمله تأمین بخشی از مساحت خود، بخصوص در رابطه با کالاهای صنعتی و خدماتی و نیز پرداخت حق المارغ با دادن هدیه به مالکان اراضی و مراتع مقیم روستاها و بخصوص شهرها با انجام بیگاری برای آنان با جوامع روستایی و شهری در ارتباط بوده‌اند و در جریان همین ارتباط نفوذ ساختاری جامعه روستایی و شهری در جامعه عشایری بیشتر شده است. در نتیجه، تعاملات بین این سه نوع جامعه عمدتاً به نفع جامعه شهری و در جهت غلبه آن بر دو جامعه دیگر گسترده‌تر و عمیق‌تر گردیده است.

۱۰) مردم جامعه عشایری بنا بر ماهیت و مختصات نظام زندگی ایلی خود از حداقل شرایط رفاهی و امکانات بهداشتی و درمانی برخوردار بوده‌اند. بنابراین سرخ‌سرخ و سیر و نقلات، بخصوص در کودکان، در مقایسه با جوامع دیگر بالاست.

مختصات سیاسی نظام ایلی جامعه عشایری ایران

ویژگی‌های سیاسی «نظام ایلی» جامعه عشایری در ایران، بعد از انقلاب اسلامی نسبت به قبل از اصلاحات ارضی، تغییرات زیادی داشته است. پیش از اصلاحات ارضی، اغلب در بعد سیاسی عنصر خان ایقاي نقش می‌کرد. خان

کارگزارانی چون کدخدا، سرمال، ریش سفید، و در پاره‌ای موارد حتی دولت (بخشدار یا فرمانده زاندارمری و غیره)، داشت برای نمونه در ایلهایی مانند بختیاری، خان رئیس اصلی ایلی بوده است و دولت در واقع نقش کارگزار را بازی می‌کرده است و بسا مثلاً در ایلات میبوند، بهمنی و ممسنی، خان رهبری سیاسی ایلی را به عهده داشته و کارگزاران وی کدخدا، سرمال و ریش سفید و غیره بوده‌اند.

امروزه ساختار سیاسی نظام ایلی دچار تحول اساسی شده است. اکنون خان و کارگزارانش، بخصوص تا رده سرمال، از سلسله مراتب سستی قدرت نظام ایلی حذف شده‌اند. به طوری که هیچ کس از رؤسای خانواده‌های عشایری خود را نه تنها به عنوان خان، بلکه حتی در اغلب ایلهای، به استثنای ایلی بختیاری، به عنوان کدخدا هم معرفی نمی‌کنند. بنابراین، اکثریت آنان خود را فقط رئیس خانواده می‌دانند و عده‌ای هم خود را سرمال یا ریش سفید و یا نماینده دولت می‌نامند.

امروزه به جای خان، دولت به صورت رسمی نقش رهبری ایلات را به عهده دارد. البته در شکل غیر رسمی (در برخی ایلات) چون بختیاری، کدخدا و در بیشتر موارد ریش سفید نقش مکمل را بازی می‌کنند. در واقع کارگزاران اصلی دولت در ایلی، رؤسای خانواده‌هایی هستند که جایگزین و یا حداقل از لحاظ سیاسی ایفا کننده نقش کسانی شده‌اند که در گذشته مافوق اراده رؤسای خانواده‌ها و به نیت از

طرف خان اعمال قدرت می‌کرده‌اند. به همین جهت، در ایلاتی چون کرد که نابرابری‌های رابطه‌ای (طبقانی) شکل نگرفته و مسئله سیاسی عمده‌ای نداشته است، حضور دولت هم موردی پیدا نکرده است. در این ایلی تصمیم‌گیری سیاسی بیشتر در دست رؤسای خانواده‌ها یا شورایی مرکب از نمایندگان آنان می‌باشد. در ایلاتی چون ساروی هم که ساختار سیاسی طبقانی آن تغییرات عمده‌ای حاصل نکرده است، نفوذ مقامات محلی مانع حضور دولت شده و با احتمالاً خود این مقامات محلی کارگزار دولت شده‌اند و قدرت غیر رسمی دپروزی خود را امروز هم به صورت رسمی حفظ کرده‌اند.

در آن دسته از ایلهای که تحولات سیاسی عمده‌ای رخ داده است، خلأ ناشی از حذف عنصر خان و کارگزارانش را دولت و نمایندگانش پر کرده‌اند. در برخی از این گونه ایلهای، رهبری ایلی علی الظاهر به صورت شورایی انجام می‌گیرد. ولی نهادی نبودن نظام شورایی و وجود نابرابری‌های رابطه‌ای (طبقانی) عملاً اکثریت مردم را از صحنه سیاسی دور و تصمیم‌گیری‌های عمده را در دست عناصر رسمی یا غیر رسمی ساختار قدرت دولتی یا ایلی متمرکز می‌کند.

نکته‌ای که از لحاظ نظری نیز قابل توجه و تأمل می‌باشد، این است که میان نابرابری در تصمیم‌گیری مربوط به مسائل خانوادگی، سیاسی و اقتصادی، تا پیش از اصلاحات ارضی، همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود داشته است. به سخن دیگر، نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر هماهنگی داشته‌اند. آنان که قدرت سیاسی بیشتری داشته‌اند، از قدرت بیشتر برخوردار بوده‌اند. اما پس از انقلاب اسلامی، تجانس در ابعاد مختلف نابرابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به هم خورده است. و به عبارت دیگر، توازن عناصر متشکله نظام ایلی از میان رفته است.

این موضوع در ماتریس شماره (۱-۱۱) منعکس است:

معنی این ادعا روشن است: یعنی کسانی که اکنون دارای ثروت و قدرت اقتصادی در ایلی می‌باشند، نفوذ و قدرت سیاسی سابق را ندارند. در ضمن کسانی که در حال حاضر دارای قدرت

		پس از انقلاب اسلامی			قبل از اصلاحات ارضی		
		سیاسی	اقتصادی	خانوادگی	سیاسی	اقتصادی	خانوادگی
قبل از اصلاحات ارضی	خانوادگی	۰/۰۲	۰/۲۵	۰/۱۷	۰/۲۵	۰/۰۶	۱
	اقتصادی	۰/۲۲	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۵۱	۱	
	سیاسی	۰/۲۶	۰/۰۹	۰/۱۲	۱		
پس از انقلاب اسلامی	خانوادگی	۰/۲۱	۰/۰۳	۱			
	اقتصادی	۰/۲۱	۱				
	سیاسی	۱					

سودار (۱-۳) مانرس غریب همبستگی رتبه صفر مربوط به شریک‌ها (مغایبه) وضعیت مرحله قبل و بعد از اصلاحات ارضی

نشده است. بنابراین، اجتماع و اعضای آن، مکلفند مخاطبان هنجارهای قوم جامعه را خود به کیفر برسانند. نمونه بارز آن در برخی جوامع عشایری ایران، پذیرش خون بست (خون صلح) است.

مختصات باورها و ارزشها

با اینکه مردم جامعه عشایری ایران از لحاظ هستی شناسی به وجود نوعی نظام و قانونمندی در زندگی اجتماعی معتقدند و از لحاظ امکان شناسی هم کاملاً تقدیرگرا نیستند، ولی ماهیت و مختصات نظام ایلی و ضعف مبانی علمی - تکنولوژیک در چنین نظامی از زندگی، بر سواد و کم سواد و مقاومت چند صد ساله این نظام در برابر تغییرات درونزا، آنان را به پذیرش وضع موجود و بس اعتقادی به توانایی انسان در تغییر سرنوشت زندگی خود، واداشته است.

اعتقاد رؤسای خانواده‌های عشایری به اینکه نظام ایلی چیزی غیر از آنچه که هست نمی‌تواند باشد، زیاد دور از انتظار هم نیست. زیرا در شرایط امروزی ایران و جهان، دیگر امکان توسعه برای چنین نظامی وجود ندارد. بنابراین، پذیرش وضع موجود برای کسانی که تحت چنین نظامی زندگی می‌کنند، یک واقعیت روزمره و عادی است.

نکته جالب دیگر این که، اکثر رؤسای خانواده‌ها در همه ایله‌ها، به استثنای دو طایفه خسرج و ترکمن، زندگی روستایی و بخصوص

درصد در سطح راهنمایی و فقط ۹ درصد دارای تحصیلاتی در حد متوسطه و ۱ درصد دارای تحصیلات عالی هستند.

میزان حضور نهادهای فرهنگی قدیم به مراتب چشمگیرتر از میزان حضور نهادهای فرهنگی جدید است. به رغم تغییرات فرهنگی که در دهه‌های اخیر در این حوزه ساختاری جامعه شهری در جامعه عشایری پذیرفته شده است، هنوز ۷۷ درصد از رؤسای خانواده‌های جامعه عشایری ایران می‌سوادند. این میزان در برخی ایلات به ۹۶ درصد می‌رسد. میانگین سالهای تحصیلی اعضای ۶ ساله و بالاتر خانواده‌های عشایری از منقطع ابتدایی هم پایین‌تر است. می‌توان گفت که جامعه عشایری ایران جامعه‌ای تقریباً بی‌سواد یا به عبارتی دیگر، بسیار کم‌سواد است.

نوع مناسب غالب در «نظام ایلی» جامعه عشایری ایران، به تریب اصیبت مذهبی و ایلی - قومی است. زمینه‌های این دو، اغلب به هم درآمیخته‌اند. متولیان این مناسب نیز، رؤسای خانواده‌ها، کدخدا، سرمال و غیره هستند. در این نظام ایلی، معمولاً خاص گرای قبیلگی و قومی نسبت به عام‌گرایی، عمومیت نسبتاً تام دارد. به همین جهت تعهد اجتماعی مبتنی بر برادری خویشی و قبیلگی است.

در چنین جامعه‌ای، سنت‌گرایی بر شغل‌گرایی غالب است. از این رو، دامنه نوآوری و نوگرایی نیز محدود است. نظام حقوقی کاملاً از نظام اجتماعی (Communal System) متفک

سیاسی‌اند (عمدتاً دولت)، صاحب قدرت اقتصادی (شروت) در ایلات نیستند. در یک عبارت ساده، می‌توان به صورت مشروط چنین نتیجه گرفت:

در «نظام ایلی» حاکم بر جامعه عشایری ایران، قبل از اصلاحات ارضی قدرت سیاسی و اقتصادی تابع یکدیگر بوده‌اند ولی پس از انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی دیگر تابع قدرت اقتصادی نیست.

یافته قابل توجه دیگر در ارتباط با بعد سیاسی «نظام ایلی» در جامعه عشایری ایران این است که بین توزیع قدرت پیش از اصلاحات ارضی و پس از انقلاب اسلامی، همبستگی وجود دارد (۰/۲۹ = p). این همبستگی نشان می‌دهد که گرچه خویشی و کارگزاران رده بالای آنان و در مجموع اولین و شاید دومین رده بار رده‌های فوقانی سلسله مراتب ساختار سیاسی «نظام ایلی» نقش سیاسی خود را از دست داده‌اند و حل و فصل امور سیاسی ایلی عملاً به عهده نهادهای مختلف دولتی واگذار شده است، ولی نابرابری در توزیع قدرت به طور محسوس کاهش نیافته است. به تعبیر دیگر، مشارکت سیاسی فرآگیر در ایله‌ها افزایش قابل ملاحظه‌ای نداشته است. تصمیمات سیاسی را که دیروز خان اتخاذ می‌کرده است، امروز غالباً دولت خود و یا به کمک عناصر رده‌های پایین‌تر قدرت ایلی اتخاذ می‌نماید.

مختصات فرهنگی «نظام ایلی»

بنا به طبیعت نظام ایلی، که کوچ‌روی و چساده‌نشینی از عناصر ضروری آن به شمار می‌رفته است، مردم عشایری توانایی تولید دانش و ذخیره اطلاعات را نداشته‌اند. امکانات چاپ و تکثیر برای چنین شیوه زیست جمعی موجود نبوده است. نرخ بی‌سوادی این جامعه معمولاً از جوامع روستایی و شهری بیشتر است، هم اکنون ۷۲ درصد از زنان و مردان جامعه عشایری ایران بی‌سوادند. وضعیت سواد در مورد زنان، طبق معمول بدتر است. یعنی بالغ بر ۸۵ درصد زنان عشایری بی‌سوادند. افزون بر این، در میان آن دسته از افراد عشایری که باسوادند، سطح تحصیلات بسیار پایین است. بیش از ۷۵ درصد از آنان دارای تحصیلات قدیمه و ابتدایی، ۱۵

قواعد بازی و ایفای نقش در نظام ایلی مبهم شده، بیماری های روانی، سرخوردگی های فردی و خانوادگی، آسیب پذیری، نارضایتی عمومی، برون گرایی و ابراز علاقه به زندگی شهری و جابجایی اجتماعی تشدید یافته اند. تحت چنین شرایطی است که عملکرد کل نظام ایلی با هزینه های زیاد (میزان آنتروپی بالا) توأم گردیده که این امر به نوبه خود امکان توسعه را از نظام ایلی سلب کرده و زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاشی هر چه بیشتر آن فراهم ساخته است.

شهری را بهتر از زندگی عشایری ارزیابی می کنند. از طرفی چون نظام ایلی جامعه عشایری تحت تأثیر عوامل بیرونی دچار تحولات ساختاری شده و در حال فروپاشی است، از این رو شاید دور از واقعیت نباشد که مردم عشایری عوامل بیرونزا (مسئله دولت) را در تغییرات زندگی عشایری موثرتر از نقش خویش پندارند.

مجموعه شرایط و عوامل یادشده، یعنی آگاهی و اعتقاد مردم به وجود نظم و قانونمندی در زندگی و اعتقاد به این که قبول زندگی عشایری به مثابه پذیرش وضع موجود آن است و در عین حال زندگی روستایی و بخصوص شهری بهتر از زندگی عشایری است و نیز اعتقاد به نقش مؤثر عوامل بیرونی در تغییر و تحول زندگی خود، زمینه روانی مساعدی را میان رؤسای خانواده های عشایری امروزی برای پذیرش اقدامات دولت در جهت تحول نظام ایلی و روی آوردن به نظام نوینی از زندگی فراهم آورده است.

مختصات قشریندی اجتماعی

همان طور که پیش از این اشاره شد، در نظام ایلی، حاکم بر جامعه عشایری ایران که در حال فروپاشی است، بقایای ارزشکال سنتی نابرابری های رابطه ای (طبقاتی) در ابعاد اقتصادی و سیاسی یعنی توزیع ثروت و قدرت وجود دارد. در بعد اقتصادی هنوز عده ای از رؤسای خانواده های عشایری ایران بخصوص در ایلاتی چون نارویی، بهمئی و بختیاری، تحت روابط کار و مزد، به عنوان کارگر برای کارفرما کار می کنند و

با مزدی که دریافت می کنند زندگی خود را می گذرانند، عده ای هم تحت روابطی که خود آن را ارباب و رعیتی می نامند، به عنوان رعیت برای ارباب یا مالک بیگاری می کنند. و بالاخره حدود ۱۰ خانواده های عشایری ایران مجبورند هر ساله مبلغی به عنوان حق المصراع به مالکان و صاحبان مراتع بپردازند.

در بعد سیاسی، عده ای قبیله از اصلاحات ارضی به نام خان یا کارگزار خان (کلاتر، کدخد، سرمال و ریش سفید و...)، و بعد از انقلاب اسلامی دولت و کارگزارانش صاحب اقتدار بوده و رهبری سیاسی ایل را به عهده داشته اند. امروز کارگزاران دولت به استثنای کسانی که مشأ ایلی ندارند، مرکب از دو دسته افرادند. یک دسته شامل رؤسای خانواده هایی که در گذشته صاحب قدرتی نبوده و در سلسله مراتب ایلی موقعیتی بالاتر از رئیس خانواده نداشته اند و دسته دیگر، کارگزاران سابق خان، از رده های کدخدا و پایین تر (سرمال و بخصوص ریش سفید) هستند که در واقع قدرت غیررسمی قبلی خود را امروز به صورتی رسمی به عنوان کارگزار دولت اعمال می کنند.

در ایلاتی چون کرده و ترکمن از این گونه روابط نابرابر ساختاری (طبقاتی) خبری نیست. هر چند نابرابری رتبه ای در توزیع دام و اراضی کشاورزی و به دنبال آن، دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی، فضای (مسکن) و گذران اوقات فراغت و غیره در همه ایلهای جامعه عشایری ایران با کم و کیف متفاوت دیده می شود، ولی میزان این نابرابری ها در ایلهایی که

دارای روابط طبقاتی هستند (چون نارویی، بهمئی و بختیاری)، به مراتب بیشتر از ایلهای مساوات طلبی چون کرده و ترکمن است.

در بعد منزلت اجتماعی، یعنی درک و پنداشت رؤسای خانواده ها از جایگاه خود در مراتب منزلت اجتماعی، باز در ایلهایی که نابرابری طبقاتی دارند، تفاوت بین پنداشت رؤسای خانواده ها بسیار متفاوت و تقریباً مطابق با سلسله مراتب ثروت و قدرت است. به طوری که اکثریت آنها خود را در سطح فقط رئیس خانواده، و اقلیتی هم خود را به عنوان نماینده دولت، کدخد، سرمال و ریش سفید معرفی می کنند. اما در ایل مساوات طلبی چون کرده، اکثر فریب به اتفاق رؤسای خانواده ها خود را دارای منزلتی همسان با دیگران می دانند و هیچ کس خود را دارای موقعیتی بالاتر از ریش سفید مورد اعتماد مردم نمی داند. این پنداشت با واقعیت های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود و مشهود در این ایل مطابقت دارد.

در بعد فرهنگی هم، نابرابری در توزیع امکانات، بخصوص از لحاظ دسترسی به مدارس و توزیع میزان سالهای تحصیلی در بین اعضای ۶ ساله و بالاتر خانواده ها، میان ایلات طبقاتی بسیار بیشتر از ایلات مساوات طلب است.

بر اساس ضراب تغییر (۷)، عمده ترین معرفت های قشریندی و نابرابری های اجتماعی در نظام ایلی جامعه عشایری ایران (ثروت، قدرت، منزلت و امکانات فرهنگی) می توان گزوه بندی ایلهای عمده این جامعه را در دو تب، یعنی از ایلهای مساوات طلب (با نابرابری های رتبه ای نسبتاً ضعیف)، تا ایلهای دارای نابرابری های رابطه ای ساختاری (طبقاتی) قابل ملاحظه به شرح جدول (۱۵ - ۱۱)، ارائه نمود.

در مقایسه نظام قشریندی، نابرابری ها و تغییر و تحول اجتماعی در این دو تب عمده از ایلهای جامعه عشایری ایران می توان گفت:

الف) در ایلات مساوات طلب، چون کرده، صرف نظر از فقدان یا ناچیز بودن میزان نابرابری های رابطه ای ساختاری (طبقاتی) میزان نابرابری های رتبه ای نیز بسیار ضعیف است. توزیع ثروت، قدرت، منزلت و فرهنگ در این گونه ایلات نسبتاً عادلانه است. تغییر و تحول

سلسله مراتب ایلات										
مرحله‌های عمده ۱										مراتب تغییر (۷)
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
تاری	عشای	بخش‌بازی	عسرج	مسیوند	مسنس	ایسون	عشار	ترکمن	کره	برشایر میانگن مرتاب
۱/۱۰۲۸	۱/۰۳۲۸	۱/۰۵۲۰۹	۰/۹۶۹۰	۰/۸۶۹۲	۰/۸۵۲۷۰	۰/۸۲۸۱۲	۰/۷۵۲۸۲	۰/۶۵۲۰۲	۰/۵۲۲۷۸	۷۷
تاری	عشای	بخش‌بازی	عسرج	مسیوند	مسنس	ایسون	عشار	ترکمن	کره	توزیع ۴
۱/۷۲۲۹	۱/۰۰۶۸	۰/۹۶۲۸	۰/۸۶۹۲	۰/۸۲۸۱	۰/۷۷۲۶	۰/۷۲۲۲	۰/۶۸۵۲	۰/۶۲۲۲	۰/۵۰۸۲	۷
تاری	بخش‌بازی	تاری	ایسون	مسیوند	مسنس	کره	عشار	ترکمن	عسرج	توزیع ارض کشاورزی
۲/۷۲۲۲	۲/۰۰۹۷	۱/۷۲۷۱	۱/۵۶۹۲	۱/۹۸۲۶	۱/۳۲۸۰	۱/۱۳۸۸	۱/۰۲۸۸	۰/۸۸۲۶	۰/۸۷۲۶	۷
تاری	عسرج	مسنس	بخش‌بازی	ایسون	عشار	ترکمن	مسیوند	کره	میدانست (میانگن) خود	مراتب مرتاب اجتماعی
۰/۲۶۷۵	۰/۲۲۲۸	۰/۲۱۱۱	۰/۲۲۲۶	۰/۲۱۱۸	۰/۲۸۲۶	۰/۲۸۲۶	۰/۲۲۸۰	۰/۲۱۹۱	۰/۲۱۹۱	۷
مسنس	مسیوند	عسرج	بخش‌بازی	تاری	عشار	ایسون	ترکمن	کره	مرفست (مسنس) مرتاب	ساختار ایلی
۱/۰۲۷۹	۰/۹۶۷۷	۰/۹۵۰۲	۰/۹۱۷۵	۰/۸۸۸۶	۰/۸۶۸۶	۰/۸۲۵۰	۰/۸۰۲۲	۰/۷۵۲۷	۰/۷۲۹۲	۷
عسرج	تاری	مسیوند	بخش‌بازی	ایسون	عشار	ترکمن	مسنس	کره	توزیع مرتاب تحصیلات	عشار (تاری) مرتاب
۱/۹۲۸۸	۱/۰۸۰۵	۹۷۸۲	۰/۹۶۲۶	۰/۹۲۹۷	۰/۸۵۶۵	۰/۷۷۲۵	۶۸۰۸	۰/۵۰۰۱	۰/۲۸۸۰	۷۷

۷۷ مرتاب مرتاب تغییرات ۷ مرتاب تغییر

توصیف و برداشت این پژوهشگران از توسعه، در ابعاد متفاوت دارای تنگناهایی به شرح زیر است:

الف) بعد سیاسی

ساختار سیاسی نظام ایلی دچار از شکل افتادگی (Deformation) شده و هماهنگی آن با بعد اقتصادی نظام از دست رفته است. از این رو، در حال حاضر نظام ایلی با نوعی تناقض کارکردی روبروست و این، به نوبه خود می‌تواند یکی از موانع توسعه نظام ایلی به حساب آید.

ب) بعد فرهنگی

بنا به طبیعت نظام ایلی، شیوه کوچ روی و خانه به دوشی از عناصر ضروری زندگی عشایری است. بنابراین، مردم عشایری قادر به تولید دانش و ذخیره اطلاعات نبوده و امکان چاپ و تکثیر برای چنین نظامی وجود نداشته است. بی‌سوادی و کم‌سوادی، از مختصات فرهنگی نظام ایلی است.

میزان حضور نهادهای فرهنگی، بخصوص نهادهای جدید امروزی بسیار کم است. به طوری که هنوز بیش از ۷۷ درصد تا ۹۶ درصد از رؤسای خانواده‌های ایلات ایران بی‌سوادند. این نسبت در میان زنان عشایر بیشتر است.

پ) بعد اجتماع - قومی (Communal)

در نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران، هنوز اجتماع ایلی سبب خود را بر سایر حوزه‌های زندگی جامعه (فرهنگی، سیاسی و

از طرفی چون امروز تصمیم‌گیری در امور سیاسی ایل باز هم از بالا (این بار نه توسط خان و کارگزارانش، بلکه توسط دولت) صورت می‌گیرد و عده‌ای از کارگزاران قبلی خان امروز نیز کارگزار دولت شده‌اند، لذا به رغم آنکه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی همبستگی خود را از دست داده‌اند و نظام ایلی امروزی جامعه عشایری ایران از این جهت دچار ناهماهنگی گردیده است، نابرابری در توزیع قدرت امروز هم به شکل دیگری (ناهماهنگی با امور اقتصادی - اجتماعی) تداوم یافته است. در این ایلات مردم تا حدی از وضع موجود آگاهی دارند و آن را به عنوان واقعه‌ی روزمیه در زندگی عشایری می‌پذیرند. لذا بر خلاف ایلهای مساوات طلب، نابرابری‌ها را غیر عادی نمی‌دانند، بلکه آنها را به عنوان جزئی از واقعه‌های عادی زندگی خود طبیعی می‌پندارند، و خود را قادر به مقابله با آنها نمی‌بینند.

در مقابله با ایلات مساوات طلب، میزان رضایت رؤسای خانواده‌های این ایلات به زندگی عشایری، کمتر و در عوض دل‌بستگی آنان به زندگی روستایی و بخصوص شهری بیشتر است. هر چند رؤسای خانواده‌ها خود را قادر به ایجاد تغییر در زندگی خویش نمی‌بینند، ولی عوامل برون و بخصوص دولت را در تغییر زندگی مردم عشایری بسیار موثر می‌دانند.

ارزیابی کلی

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران بنا به

اجتماعی هم به مقتضای بالا بودن میزان برابری و همسانی بین مردم کمتر بوده است می‌توان گفت که اینگونه ایلهای اصولاً کمتر دستخوش تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی گردیده‌اند. مردم وضع موجود خود را قبول دارند و بنابراین نابرابری‌های اجتماعی را غیرطبیعی و غیرقابل پذیرش نمی‌نامند و در نتیجه امکان مقابله با آنها توسط خود افراد درگیر را به طریقی مسالمت‌آمیز جایز و عملی می‌دانند. در این ایلات مردم علاقه بیشتری به زندگی عشایری دارند و حتی در ایلاتی چون ترکمن هنوز اکثریت مردم زندگی عشایری را بهتر از زندگی جوامع روستایی و شهری ارزیابی می‌کنند.

ب) در ایلهای طبقاتی چون بخش‌بازی، علاوه بر وجود نابرابری‌های رابطه‌ای ساختاری (طبقاتی) در شکل کارگر و کارفرما، رعیت و ارباب، خریدار و فروشنده مرغ (رابطه صاحب اقتدار و تابع اقتدار)، میزان نابرابری‌های رتبه‌ای نیز بالاست. استثمار اقتصادی، سلطه سیاسی و فقر و محرومیت فرهنگی مشهود است و بنابراین توزیع ثروت، قدرت، منزلت و فرهنگ ناعادلانه‌تر است. میزان گستردگی و عمق تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی - اقتصادی و به دنبال آن، تحرک اجتماعی بیشتر است. پیش از اصلاحات ارضی، بین ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این گونه ایلات هماهنگی و همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود داشته است. خوانین و کارگزاران زده بالای آنان ضمن تصاحب قدرت از بالاترین میزان ثروت و منزلت نیز برخوردار بوده‌اند.

اما پس از اصلاحات ارضی و بخصوص پس از انقلاب اسلامی، این هماهنگی و همبستگی تا حد قابل ملاحظه‌ای از میان رفته است. خوانین و کارگزاران زده بالای آنان به کلی از هرم قدرت نظام ایلی در جامعه عشایری ایران حذف شده‌اند. نقش آنان به دولت محول شده است. برخی از کارگزاران امروزی دولت در گذشته در سلسله مراتب ساختار ایلی موقعیتی بالاتر از رئیس خانواده نداشته‌اند. ولی امروز صرف نظر از میزان ثروت یا منزلتی که دارند از قدرت رسمی بالایی برخوردارند. در اینجاست که قدرت سیاسی و اقتصادی همبستگی قبلی خود را از دست می‌دهند.

در «نظام ایلی» حاکم بر جامعه عشایری ایران، قبل از اصلاحات ارضی قدرت سیاسی و اقتصادی تابع یکدیگر بوده اند ولی پس از انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی دیگر تابع قدرت اقتصادی نیست.

به تعبیر دیگر، مشارکت سیاسی فراگیر در ایلیها افزایش قابل ملاحظه ای نداشته است. تصمیمات سیاسی را که دیروز خان اتخاذ می کرده است، امروز غالباً دولت خود و یا به کمک عناصر رده های پایین تر قدرت ایلی اتخاذ می نماید.

ج) بعد جمعیتی

چنین به نظر می رسد که نوع معیشت ایلی اقتضا می کند رشد طبیعی جمعیت در جامعه عشایری غالباً بالا باشد. به هر صورت صرفه نظر از علل و عوامل آن، داده های موجود گویای بالا بودن نرخ طبیعی رشد جمعیت در ایلات ایران است. با توجه به روابط بین سه عامل جمعیت، دام و مرتع، این رشد بالای جمعیت، بدون توجه به روند روزافزون مهاجر فرستی جامعه عشایری ایران به جوامع روستایی و بخصوص شهری، می تواند به نوبه خود باعث افزایش تعداد دام و در نتیجه تشدید مضایق اکولوژیک شود. به عبارت دیگر در حال حاضر بین فشار اکولوژیک و موالید بالا تناقض فرایندهای وجود دارد که نظام ایلی با آن روبروست.

ح) بعد قشریندی و نابرابریهای اجتماعی

همان طوری که قبلاً به تفصیل آمده است، جامعه عشایری ایران مشتمل بر ایلهای متعددی است که از لحاظ نوع و کم و کیف نظام قشریندی و نابرابریهای اجتماعی ناممکن هستند. مثلاً در ایل کرد، به رغم وجود نابرابریهای رتبه ای، از نابرابریهای رابطه ای خبری نیست. ولی در ایل بختیاری نابرابریهای رابطه ای ساختاری (طبقاتی) و در پی آن، نابرابریهای قابل ملاحظه رتبه ای مشهود است. به طوری که می توان گفت، در مجموع نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران نخست در پس نفوذ ساختاری جامعه روستایی (نظام به اصطلاح ارباب و رعیتی) و جامعه شهری (سرمایه داری تجاری)، عقلانی طبقاتی بسافته است و پس از غلبه نظام

ت) بعد اقتصادی

اقتصاد نظام ایلی در دهه های اخیر دچار چندگانگی ساختاری شده است. فروع ساختاری نظام حاکم بر جوامع روستایی و بخصوص شهری در آن نفوذ کرده که کم و کیف این نفوذ، بر حسب ایلات متفاوت است. ولی نمود عینی آن در هر ایل و در میان ایلات مشهود است. به طوری که در مجموع می توان گفت، در اثر این نفوذ و چندگانگی ساختاری ناشی از آن، خودکفایی جامعه ایلی به شدت مورد تهدید قرار گرفته است. بنابراین، با این که نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران در دهه اخیر دچار دگرگونی شده و در پی آن، تحرک اجتماعی قابل ملاحظه ای و تجربه گسسته است، ولی این تغییرات بیشتر در جهت فروپاشی این نظام جریان داشته است تا توسعه آن.

ث) بعد تکنولوژیک

تسلط تکنولوژی بنابر ماهیت جامعه عشایری ایران از قریباز هجرت ناز و اندامی باقی مانده است. کبچروی به عنوان نوعی مصالحه با طبیعت، به منظور بهره برداری و برخورداری از مراتع و مراتع طبیعی جهت چرای دام و تأمین زندگی، با قناعت به حداقل امکانات ضروری، مغایر با پیشرفت فرهنگ مادی در جهت کنترل طبیعت و ایجاد تغییرات مطلوب در آن، به منظور تطابق پویاست. به همین سبب علی الاصول این نظام فاقد استعداد کافی جهت تسخیر انرژی آزاد از طبیعت است. به ناچار، اکثر مردم عشایری از حداقل امکانات

اقتصادی، حفظ کرده است. تسلیم کار اجتماعی، ساده اندامی و در اغلب موارد مبتنی بر سن و جنس است. انجام اجتماعی به بیان دورگیم، مکانیکی است. وجدان جمعی بسیار قوی است، تا حدی که استقلال فردی را که لازمه رشد و شکوفایی نظام شخصیتی است، هنوز به طور قابل ملاحظه ای تحت الشعاع خود قرار می دهد. در چنین شرایطی، نوآوری های فردی اغلب تحت کنترل سبقره اجتماعی سرکوب می شود.

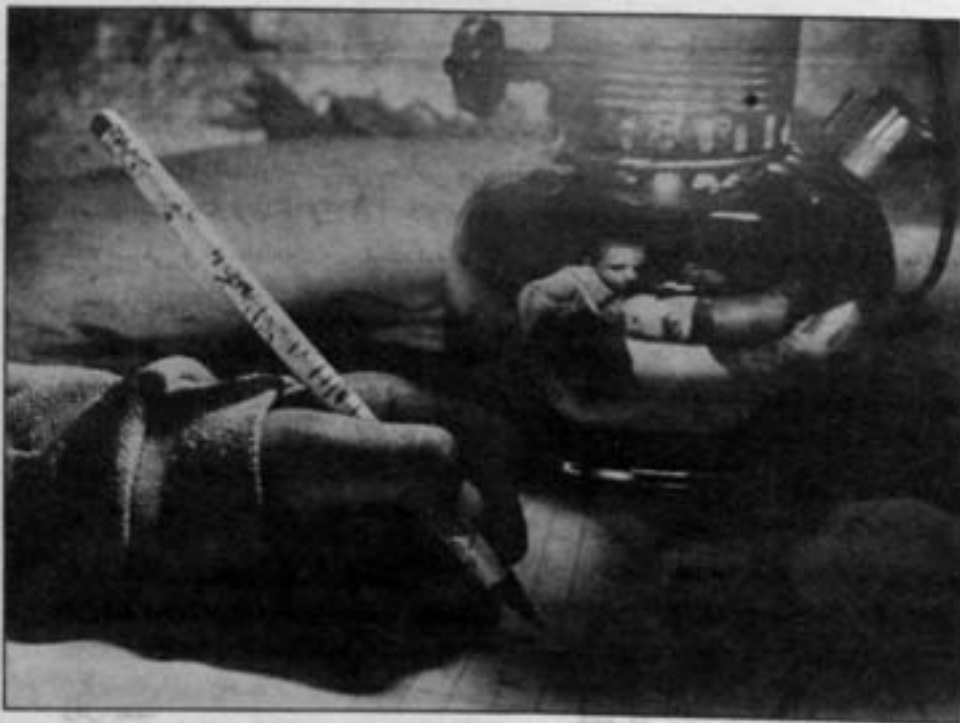
در نظام ایلی معمولاً خاص گزایی قبیله ای و قومی نسبت به عام گزایی، برتری نسبتاً تام دارد. تعهد اجتماعی در چنین جامعه ای مبتنی بر برادری خوئی و قبیله ای است. سنت گزایی بر تعقل گزایی غالب است. نظام حقوقی از نظام اجتماعی جدا نیست و اعضاء بر حسب سنت، اغلب مکلفند هنجار شکنان جامعه را خود به کیفر برسانند. به همین جهت، مجازات عمدتاً عقلانی انتقامجویانه دارد تا جبرانی.

لازم است اضافه شود، به رغم اینکه مردم عشایری تحت چنین اجتماعی زندگی می کنند، خود را در قبول آن ناچار می پندارند و عوامل بیرونی را در تعیین سرنوشت خویش عمده می کنند. اما در حال حاضر در اکثر ایلهای ایران، مردم کم و بیش در اثر نفوذ ساختاری جوامع شهری و روستایی، ضمن ابراز ناخشنودی از نوع زندگی اجتماعی خویش، زندگی روستایی و بخصوص شهری را بهتر از زندگی ایلی خود ارزیابی می کنند.

سرمایه‌داری وابسته بر جامعه شهری و نفوذ آن در جامعه عشایری. دچار از شکل افشادگی و چندگانگی ساختاری شده است.

آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی روانی این دگرگونی در هراپیل و در میان ایلات ایران آشکار است. نفوذ جامعه شهری و سرمایه‌داری وابسته غالب در آن از طریق گسترش راههای ارتباطی، تخته قاپو کردن ایلهای اجرای برنامه اصلاحات ارضی، ملی کردن مراتع، مکانیزاسیون کشاورزی، تأسیس مراکز فرهنگی و بهداشتی و... صورت گرفته است. در فرآیند این نفوذ اشکال مالکیت و روابط کاری جدید، بخصوص رابطه کار و سرمایه جایگزین مالکیت سستی سابق از نوع ارباب و رعیتی و بیگاری شده است. از خوانین خلع بد قدرت سیاسی به عمل آمده است و با ترویج هنجارها، ارزشها و عقاید جدید، تعارض فرهنگی بین نسلهای جدید و نسل گذشته شدت گرفته است.

با تزریق روزافزون عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ساختار جامعه شهری بر پیکره ضعیف شده نظام ایلی، یکپارچگی، بگانگی و در نتیجه خودکفایی جامعه عشایری تحت نظام ایلی مورد تهدید قرار گرفته، تا حدی که در ابعاد سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی، کم و بیش به جامعه شهری وابسته شده است. اجزای و عناصر داخلی سرگردان گردیده‌اند. قواعد بازی و ابفای نقش در نظام ایلی مبهم شده، بیماری‌های روانی، سوءخوردگی‌های فردی و خانوادگی، آسیب‌پذیری، نارضایتی عمومی، بیرون‌گرایی و اسراز علاقه به زندگی شهری و جابجایی اجتماعی تشدید یافته‌اند. تحت چنین شرایطی است که عملکرد کل نظام ایلی با هزینه‌های زیاد (میزان آنتروپی بالا) نوام گردیده که این امر به نوبه خود امکان توسعه را از نظام ایلی سلب کرده و زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاشی هر چه بیشتر آن فراهم ساخته است. آثار و تبعات این چندگانگی ساختاری در نظام قشر بندی و نابرابری‌های اجتماعی مربوط به نظام ایلی جامعه عشایری ایران، بخصوص در ایلهای طبقاتی که شدت و تغییر و تحرک اجتماعی بیشتر بوده است، قابل مشاهده می‌باشد.



علاوه بر مشکلات یاد شده، نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران با صنوع و مشکلات دیگری چون محیط ملتی و بین ملتی هم روبروست که همه این محظورات و محدودیتها و در ارتباط متقابل با هم، به عنوان ترکیبی از یک مجموعه هماهنگ از عوامل سازگار با نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران به مفط توسعه نظام ایلی را تقریباً غیر ممکن و ساین بست روبرو ساخته‌اند. بلکه در تحول بنیادی آن نقش مؤثری دارند.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش بینی آل جامع علوم انسانی
برداشت ما از شواهد و مدارک موجود
نسبت به تحولات و مسیرهای بالقوه‌ای که
نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری ایران از
حال به آینده ممکن است بیساید، چنین
است.

سه مسیر بالقوه با میزان احتمالات
مختلف قابل تصورند که به ترتیب میزان
احتمال عبارتند از:

- (۱) فروپاشی نظام ایلی و استحاله کامل آن در نظام ملی
- (۲) احیای نظام ایلی سستی به همراه تجدید

حیات مواضع اجتماعی، نظیر موضع خان (شبه خان)، البته ممکن است تجدید حیات به رغم حفظ ماهیت به اشکال و القاب جدید و متفاوتی صورت گیرد.

(۳) تحول نظام ایلی در آن دسته از ایلهایی که دارای نابرابری‌های رابطه‌ای هستند (مانند ایل بختیاری)، به یک نظام ایلی نسبتاً مساوات طلب (چون ایل کرد)، که ضمن این که دارای نابرابری‌های رتبه‌ای هستند، فاقد نابرابری‌های رابطه‌ای ساختاری (طبقاتی) می‌باشند.

فهرست منابع

- اسکندری، بهرام
ساختار نظام ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان
خری، ارومیه، انتشارات آرنج، ۱۳۴۶.
اشرف، احمد
نظام قزاقی با نظام آلبانی، نده و نظری در دورنگی‌های تاریخی
ایران، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۳۷.
انتشار تاری، ناصر
مؤلفگرم ایلی بهمن، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی، ۱۳۴۷.

سازمان مشاور و کار اجتماعی - اقتصادی آن، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، ۱۳۴۲

محل شعبت تاریخی بورژوازی ایران، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۷

کوچ ششمی در ایران، پژوهش دربارهٔ ایلات و عشایر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷

تاریخ ایران، ایران باستان، تهران، انتشارات دیبا، ۱۳۵۹

تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، جلد اول، ۱۳۴۹

سازمان مجلسی حکومت پنت، در ایام حکمرانی شیروانی (۱۱۶۶ - ۱۲۲۲ ه. ش)، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۵۶

دینواری زندگی روستایی و دینواری در منطقه لاکر، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ یک، شمارهٔ یک، پاییز ۱۳۳۷

تاریخ ایران - ایران در سده‌های میانه، تهران، انتشارات دیبا، ۱۳۵۹

مطرح مسألهٔ ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲

سازمان اجتماعات کویچو در خاور میانه، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱

پیش‌فشاری سکنان باغچه - کوچ ششمی در دوران نوبی، تهران، مؤسسهٔ چاپ و نشر نیگوند، ۱۳۵۹

تاریخ تمدن ایران، تهران، انتشارات گونشیرگ، ۱۳۳۷

نظامهای سپهری و داری در زمین در ایران از ساسانیان تا سلجوقیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۲

گرمسین، اصغر

جامعهٔ دهقانی در ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷

خسروی، خسرو

جامعه‌شناسی روستای ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸

دیباگان، زان پیر

دینواری، فرهنگ پیروی و فرهنگ زبانی، فصلنامهٔ عشایری، شمارهٔ ۳ زمستان، ۱۳۶۷

رضایی، کریم

نظام تولد و توزیع در طبقات کشاورزی و دامداری ایلات کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامهٔ دورهٔ لیسانس، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹

رضایی، همایون

چهارششمان دامدار ملکداری در پشت کو، پایان‌نامهٔ دورهٔ فوق لیسانس، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶

سازمان برنامہ و بودجه

گزارش فصلی موجود جامعهٔ عشایری ایران و ارزیابی کلی از عملکرد برنامه‌های عمرانی، تهران، ۱۳۵۵

شیواک، سو بهیر

دیباگان و سازمان اجتماعی جمعیت‌های کوچ نشین، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۶۷

صافی، نژاد، حماد

دخان نامه، تحقیق در عشایر کهگیلویه و بویراحمد (دوران خان خانان)، نشریهٔ مرکزی دانشگاه تهران (فرهنگ و علوم انسانی)، سال ۹، شمارهٔ ۹، بهار ۱۳۵۶

عبدالله، اب

طبقات بورژوازی کارگر در ایران در اوایل قرن ۲۰، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۳، زمستان ۱۳۵۶

غباری، مهتاب

ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ ه. ش، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸

فیروززاد، ت

دوره‌بندی ترکیبی و سازمان ایلات و عشایر ایران، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲

قنبری، علی

دینواری در نظام دامداری عشایری، فصلنامهٔ عشایری، شماره‌های ۸ و ۹، ۱۳۴۸

کریمستین، ترجمهٔ رشید باهمی

ایران در زمان ساسانیان، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۳۲

کریم، اصغر

ساختار اجتماعی این بخش‌های، گزارش دفتر برنامه و بودجهٔ استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۴۸

کیانود، رحمت حورشید

حکومت، سیاست و عشایر، تهران، بی‌تا، ۱۳۴۸

گیرشمن، ن. ترجمهٔ محمد معین

ایران از آغاز تا اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲

لمیون، آر

تاریخ ایلات ایران، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲

لمیون، آر

مالک و زایع در ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷

مرکز امور ایران

سرشناسی اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۶۶

موسوی نژاد، ابراهیم

در سده‌های دیگر، سلا در جامعهٔ ایلی (استان، فصلنامهٔ عشایری شمارهٔ ۳ زمستان، ۱۳۶۷

میرشکاری، فردوس

دینواری توسعهٔ زندگی عشایری، فصلنامهٔ عشایری، شمارهٔ ۸ و ۹، ۱۳۴۸

وزداسی، نادر

عقل گمشده و نابیناستگی جامعهٔ فئودالی ایران، تهران، انتشارات چاپار، ۱۳۵۵

یوسفی زاده، محمد علی

دانشای ایران در رونق تکامل اجتماعی، فصلنامهٔ عشایری، شمارهٔ سوم، ۱۳۶۷

Irons, W. Variation in Political stratification among the Yama Turkmen, 1971.

Salzman, Continuity and change in Baluchi Tribal Leadership, 1972.

Singher, T. The abolition of Azadism: A study of Political and economic change in a tribal region, 1971.

۱- در این صورت بین جوامع عشایری، روستایی و شهری از لحاظ نوع نظام اجتماعی غالب بر آنها نوعی وحدت و هماهنگی برقرار می‌شود که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران زمینه لازم برای تحقق انسجام اجتماعی عام در سطح ملی را فراهم خواهد آورد.

